

حرمسراهای مشرق زمین - حسین نوش آذر



روساتی - خرید و فروش زنان برای حرمسرای سلطان

در موزه هنرهای زیبای کریمیه اطریش، به مناسبت سالگرد تأسیس این موزه نمایشگاهی از آثار نقاشان برجسته قرن بیستم پیرامون حرمسرا و تصور هنرمندان قرن نوزدهم از حرمسراهای دربسته مشرق زمین برگزار می شود. به مدت سه ماه آثاری از ژان آگوست دومنیک اینگره، اوژن دلاکرو، لئوپولد کارل مولر، فرنچ آیزنهوت، فرانتس لفلر، رودولف ارنست و ژان لئون ژروم به نمایش گذاشته می شود. همراه با آثار این نقاشان، عکس هایی هم از رودولف لنت و فرانس لندروک که در طی سال های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴ م در تونس برداشته شده، به نمایش درمی آید.

زنان گرجی در حرمسراها

در نقاشی قرن نوزدهم یکی از موضوعات مورد علاقه و توجه نقاشان زنان گرجی است که از بد روزگار ناگزیر به زیستن در حرمسراهای مشرق زمین بودند. نقاشان قرن نوزدهم با رنگ های تند تصاویری از این زنان و از تصویری که از زندگی آنان پشت درهای بسته حرمسراها داشتند بر بوم نقش می کردند. آنها بیش از زنان محلی به زنان سفیدرویی که به بردگی فروخته می شدند یا آنها را به فرمان پادشاه می ربودند توجه داشتند. به این دلیل که در آیین اسلام برده داری و خرید و فروش مسلمانان منع شده است، طبعاً کنیزان اغلب به مذاهب دیگری جز اسلام تعلق داشتند.



لودویگ دویج - نگهبان حرمسرا

از پشت درهای بسته

حرمسرا در اندرونی قصر قرار داشت. خواجهان حرمسرا می توانستند در بخش هایی از حرم آمد و شد داشته باشند، با این حال به جز پادشاه هیچ مردی حق نداشت به اقامتگاه زنان وارد شود. بسته بودن درهای حرم، این مکان را در نظر هنرمندان قرن نوزدهم اسرارآمیز جلوه می داد و تخیل آنان را برمی انگیخت. به این جهت گزارش هایی که از زندگی زنان در حرمسراها وجود دارد، بیشتر به افسانه های هزار و یک شب شباهت دارد. در این داستان ها از زنانی ماهرو یاد می شود که همواره آماده اند به پادشاه خدمت کنند و آرزوهای او را برآورند. در اشعار هبل، از شاعران قرن نوزدهم آلمان این تصور رمانتیک از حرمسرا و رابطه یک مرد قدرتمند با مجموعه ای از زنان زیبارو به خوبی نمایان است. در واقع اما زندگی در حرمسرا در مناسبات پیچیده و در رقابت و حسادت و توطئه شکل می گرفت. برخلاف تصور نقاشان اروپایی زنان حرمسرا تنها بردگانی زرخیز نبودند که آنها را به پادشاه بخشیده باشند،

بلکه بسیاری از زنان اشراف نیز از روی مصالح سیاسی و اجتماعی به عقد پادشاه درمی آمدند، و ممکن بود که در میان زنان حرمسرا زنی در نقش سوگلی پادشاه در او نفوذ داشته باشد، و از طریق او دایره نفوذ خود در دربار را گسترش دهد. گاهی برخی از بانوان اشرافزاده از کودکی تحت نظر یک دایه در حرم بزرگ می شدند، و با جهان بیرون از حرم بیگانه بودند. امید آنان اغلب این بود که برای پادشاه پسری به دنیا آورند که بتواند وارث تاج و تخت باشد، و بر کرامت و نفوذ مادر بیفزاید.

دسیسه ها و سیاست ها

روایت است که در حرمسراهای عثمانی و عرب از زنان انتظار می رفت که به آموختن هنرهایی مانند خیاطی و گلدوزی بپردازند، و گاه پیش می آمد که زنی به شعر و ادب، یا رقص و آواز نیز

قرار داد. حرمسرا قصری بود باشکوه در میان دیوارهایی بلند با باغ های باصفا و اندرونی و بیرونی. ساکنان این عمارت یعنی زنان حرمسرا تنها با حجاب کامل و به همراهی نگهبانان می توانستند از حرمسرا بیرون بیایند. از این نظر حرم نه تنها تضمین کننده امنیت سلطان و خانواده اش بود، بلکه تسلط مرد بر زن را نیز تضمین و تثبیت می کرد، و آن را در انظار عموم به نمایش می گذاشت.

سکوت و جسمیت محض

از این میان برای نقاشانی که آثارشان در موزه کریمیه به نمایش گذاشته شده است، تنها زندگی روزانه زنان حرمسرا جالب است. در آثار آنان زنان حرم را هنگام رقص، یا هنگام کشیدن قلیان می بینیم. از صحنه های مورد علاقه این نقاشان صحنه های حمام است. به این تمهید آنها فرصتی به دست می آورند که پیکر برهنه زنان را بر بوم نقش کنند. زنان حرم در این آثار از خود هیچ گونه اراده ای ندارند، مطیع، آرام و زیبا هستند و آماده کامجویی اند. از این نظر حرمسرا در آثار این نقاشان به یک مکان اسرارآمیز و محلی برای کامجویی جنسی در یک پیشزمینه رمانتیک فرومی کاهد. در این آثار زن به شدت ساکت است تا آن حد که به نظر می آید هرگز کلامی از دهان او بیرون نیامده است. او تنها یک جسم است، و شخصیتش تا حد جسمیت محض تنزل پیدا می کند. حضور نگهبانان خاموش که سردرقفا فرورده اند موید یک عامل تهدید است که زیبایی زنانه را تشدید می کند.

نمایشگاه با آثاری شروع می شود از طبیعت مشرق زمین، و بیننده از اینجا به جهان در بسته حرمسراها راه می یابد، از کنار آثاری که نشاندهنده نگهبانان خاموش، و خواجهگان حرمسرا هستند می گذرد. آنگاه شریک داد و ستد برده فروشان می شود، و سرانجام در یک پیشزمینه رمانتیک به اندرونی حرم و زندگی زنانی که تنها یک جسم برهنه هستند راه می یابد.

روی می آورد، و به فراخور هنرش در میان زنان دیگر خودی می نمایاند که البته حسد دیگران را برمی انگیزد و اینها همه به شکل گیری توطئه هایی می انجامید که از شاخص های زیستن در محیط های بسته است. نکته اینجاست که برخلاف آنچه نقاشان مغرب زمین تصور می کردند، حرمسرا محلی بود امن که به خواست و اراده یک مرد برای تسکین غرایزش شکل می گرفت. گاهی از حرمسرای سلطان به عنوان ابزاری برای اعمال سیاست استفاده می شد. جلال آل احمد در داستان "نون القلم" به این واقعیت تاریخی اشاره دارد. در این داستان شاه صفوی که در اثر نارامی های اجتماعی همراه با زنان حرم به بیلاق رفته است، پس از آن که نارامی ها فرومی کاهد، هنگام بازگشت به پایتخت از فرصت بهره می جوید و او که هوس زنان دیگر را دارد، حرمسرایش را برای جلب حمایت پادشاه هندوستان یک جا به او پیشکش می کند.

حرمسرا به عنوان یک شهر کوچک و امن

از میان حرمسراهای مشرق زمین حرمسرای "توپکاپی سرا" که به فرمان سلطان اسماعیل در استانبول بنا شد یکی از شاهکارهای معماری اسلامی به شمار می آید. سلاطین عثمانی در این قصر باشکوه قرن ها زندگی می کردند و از همین جا بود که بر سراسر امپراطوری عثمانی حکومت می کردند. این حرمسرا در واقع شهر کوچکی است در دل شهری بزرگ با دیوارهایی بلند که خانواده سلطان، فرزندان و زنان او را در میان می گرفت و برای آنها "امنیت" و "محرمیت" به وجود می آورد. این حرمسرا دارای چهارصد اتاق، ده حمام، دو مسجد، یک بیمارستان و یک زندان است. از این نظر حرم "توپکاپی سرا" بیش از آن که مکانی باشد برای تن کامگی سلاطین عثمانی، یک مقر حکومتی و تضمین کننده امنیت خانواده سلطان بود. "حرم" در زبان عربی به معنای یک محدوده ممنوع و یک مکان امن است. در صدر اسلام حرم پناهگاه زنان بی پناه، بی چیز و خیابانگرد بود. بعدها این فکر که حرم می بایست مکانی امن باشد، معماری حرمسرا را تحت تأثیر